

تحریر در ترجمه ادبی [نقدی بر ترجمه نمایشنامه سوء تفاهم]^۱

محمد جواد کمالی

سوء تفاهم، آلبر کامو، ترجمه جلال آل احمد
تهران: (بدون نام انتشارات)، ۱۳۲۹، ۸۳ صفحه

کتاب «سوء تفاهم» (Le Malentendu)، اثر کم نظیری است از آلبر کامو، نویسنده مشهور فرانسوی که نخست در سال ۱۹۴۴ منتشر شد و رفته رفته در میان آثار بزرگ نویسندگان معاصر فرانسه منزلتی به هم رسانید، به ویژه پس آنکه این نمایشنامه در همان سال انتشار در تئاتر ماتورن ها در پاریس روی صحنه آمد.

سالها قبل، ترجمه فارسی این اثر توسط روانشاد جلال آل احمد منتشر گردید. همگان، به ویژه طبقه تحصیلکرده و کتابخوان با قلم توانای آل احمد در نشر فارسی آشنا هستند. جلال آل احمد در دو رشته دارای کتاب و تألیف است. یک دسته کتابهای هستند که که وی با نشر شیوای خود به رشته تحریر درآورد و بی شک با تألیف آنها، سبکی نوین در ادبیات معاصر فارسی به جای گذاشت؛ آثاری که هنوز هم چون اختری تابناک در تاریخ ادبیات ایران می درخشند؛ و دسته دیگر ترجمه های اوست؛ ترجمه هایی که به رغم برخورداری نسبی از نثری وزین و بیانی شیرین، به علل مختلف نتوانسته است با تألیفاتش برابری کند و مورد ستایش قرار گیرد. شاید بتوان علت اصلی وجود این قبیل نارساییها را عدم تسلط کامل مترجم به زبان فرانسه (زبان مبدأ) دانست.

کتاب «سوء تفاهم» نمونه ای از ترجمه های اوست که در اینجا آن را به اجمال مورد بررسی قرار می دهیم. در ترجمه این کتاب که ظاهراً با شتابزدگی صورت گرفته است، امانت به نحو احسن رعایت نگردیده و حتی در پاره ای موارد دخل و تصرف مترجم سبب تغییر مفهوم متن و مقصود نویسنده گشته است. اشکالات عدیده ای نیز در شیوه ترجمه به چشم می خورد. لغزشهای آشکار در برگرداندن برخی مفاهیم، دگرگونی تعمیدی جملاتی چند از کتاب، ترجمه کلمه به کلمه

^۱ - این مقاله در فصلنامه مترجم، سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۷۱، به چاپ رسیده است.

بعضی جملات و افزودن مطالبی نامتناسب - که در متن اصلی دیده نمی شود- از جمله مواردی است که در نگاه اول هر منتقدی جلب توجه می کند.

البته آل احمد خود در مقدمه کتاب اذعان داشته است: «...با همه کوششی که در ترجمه صورت گرفته است و با همه غث و سمینی که در کلمات و جملات آن شده امیدوار نیستم که ترجمه امینی به دست داده باشم. و به هر جهت برای رعایت متن کتاب، ترجمه به زبان کتابی و رسمی آمده است. و چه بهتر که اینطور باشد...!»!

قصد ما از بررسی نسبتاً دقیق و موشکافانه این ترجمه و مقابله آن با اصل، انتقاد از شخصیت والای مرحوم آل احمد نیست. بلکه ما دو هدف عمده را دنبال می کنیم: نخست آنکه خواننده فارسی زبان را متوجه اشکالات این ترجمه نماییم و در رفع آن بکوشیم و دوم آنکه از این طریق به مترجمان کم تجربه نشان دهیم که ترجمه، به ویژه ترجمه ادبی لغزشگاهی بزرگ است. وقتی کسی مثل جلال آل احمد چنین بلغزد، باید توجه داشت که امکان لغزش و پیمودن راه خطا در ترجمه برای مترجمان نا آزموده و جوان دو چندان خواهد بود و لذا بر این اساس به ایشان هشدار می دهیم که همواره در ترجمه هشیاری، صبوری و متانت بیشتر از خود نشان دهند.

اکنون ترجمه فوق را مورد بررسی قرار داده و عیوب و لغزشهای کتاب را تحت عناوین زیر خاطر نشان می سازیم:

الف) تحریف

ب) اشکالات و خطاهای سهوی

ج) نمونه هایی از ترجمه تحت اللفظی

د) عباراتی که در متن اصلی کتاب وجود ندارد ولی در ترجمه دیده می شود.

الف) تحریف

در ترجمه کتاب عبارتها و جملاتی فراوان به چشم می خورد که عمداً و یا از روی سهل انگاری تحریف شده است، به طوری که معنی آنها با متن اصلی به کلی متفاوت است. نکته در خور توجه آنکه برخی جملات ترجمه شده، آنقدر با عبارات متن اصلی تفاوت دارد که انسان گمان می کند شاید منتقد در مقابله جملات به اشتباه رفته است. در اینجا برخی از این جملات را نقل می کنیم.

صفحه ۹ سطر ۸ / مارتا: صورت ظاهرش به یک آدم فقیر نمی رفت.

Martha : Est-il riche ? (P. 13)

جمله پیشنهادی مارتا: ثروتمند است؟

صفحه ۱۲ سطر ۱۶ / مادر : درست نیست اگر بگویم فکرش را کرده بودم. اما عادت پیروزی بزرگی است.

La Mère ? Je n'y ai pas pensé. J'ai répondu par habitude. (P. 17)

جمله پیشنهادی مادر : فکرش را نکرده بودم. از روی عادت جواب دادم.

صفحه ۱۳ سطر ۲۰ /و من هم بالاخره به آنچه هرگز ندیده ام خواهم رسید.

..... et nous fuirons enfin d'ici. (P.18)

جمله پیشنهادی :و سر انجام از اینجا می گریزیم.

صفحه ۱۵ سطر ۱۷ / ژان ناگهان خودش را پهلوی او می یابد.

Jean se tourne brusquement vers elle. (P. 21)

جمله پیشنهادی: ژان ناگهان خودش سرش را به طرف او بر می گرداند.

صفحه ۱۶ سطور ۱۲-۱۳ / ژان : بله، بیست سال جدایی مطالب را یک کمی تغییر می دهد. از وقتی که من رفته ام،

زندگی ادامه داشته...

Jean : Il y a vingt ans qu'elle ne m'a vu. J'étais un adolescent presque... (P.22)

جمله پیشنهادی: بیست سال می شود که او مرا ندیده است. آنوقتها من جوان بودم...

صفحه ۱۷ سطور ۶-۷ / ژان : نه ماریا، این تصور کن نبود، نیروی وقایع بود. من به نیروی وقایع ایمان دارم. وانگهی من

اینقدرها عجله نداشتم.

Jean : Je ne l' (le mot) ai pas trouvé. Mais quoi, je ne suis pas si pressé. (P. 23)

جمله پیشنهادی - ژان : کلمه مناسبی پیدا نکردم. خوب برگردیم سراصل مطلب، من خیلی هم عجله ندارم.

صفحه ۲۲ سطور ۱۳-۱۷ / یک مرد راست است که بخوشبختی هم نیازمند است و من گمان می کنم باز یافتن سرزمین

خودم و خوشبخت ساختن تمام آن کسانی که دوستشان دارم، درین کار مرا کمک خواهند کرد.

Je veux trouver mon pays, rendre heureux tous ceux que j'aime. (P.25)

جمله پیشنهادی: می خواهم دوباره به وطنم برگردم و تمامی کسانی را که دوستشان دارم، خوشبخت سازم.

صفحه ۲۶ سطور ۱۱-۱۰ / مارتا آنرا (پاسپورت را) در دست می گیرد ولی پیداست که به چیز دیگری می اندیشد.

ظاهرآ سبک و سنگینش می کند و بعد باو بر می گرداند.

Elle l' (=le passeport) a pris dans ses mains, et va le lire, mais le vieux domestique parait dans le l'encadrement de la porte.

Martha : Non, je ne t'ai pas appelé. (Il sort). Martha rend à Jean le passeport sans le lire, avec une sorte de distraction. (P. 34)

جملات پیشنهادی: آنرا در دست می گیرد و می خواهد بخواندش ولی خدمتکار پیر جلوی در ظاهر می شود.

مارتا: - من که ترا صدا نزدم. پیرمرد خارج می شود. مارتا با حواس پرتی گذرنامه را بی آنکه بخواند به ژان بر می

گرداند.

صفحه ۳۷ سطور ۱۷-۱۹ / مادر- ... اما برای چه باید تصادف، این قربانی را که زیاد جالب نیست به سوی ما بفرستد.

مارتا- در این مورد تصادف هیچکاره است. اما راستی این مسافر خیلی سر به هوا و گیج است.

La Mère : ...Mais avoue que ce voyageur ne ressemble pas aux autres.

Martha : Oui, il est trop distrait.... (P. 48)

جملات پیشنهادی: مادر- ولی باید اعتراف کنی که این مسافر شباهتی به دیگران ندارد. / مارتا: - بلی، آدم خیلی حواس پرتی است.

صفحه ۴۱ سطر ۶ / مارتا (که کار می کند) - جان مطلب همین جاست.

Martha (qui travaille) : - Vous partez bientôt. Vous n'aurez le temps de rien. (P. 52)

جمله پیشنهادی: چیزی به حرکتان نمانده است. فرصت هیچ کاری پیدا نمی کنید.

صفحه ۴۲ سطور ۱۴ و ۱۵ / صورت ظاهر آدمی را هم ندارم که نزدیک شدن به او زیانهای در بر دارد.

(...) je ne donne pas l'impression, j'imagine, d'un homme qui a quelque méfait à se reprocher. (P. 54)

جمله پیشنهادی: تصور نمی کنم که ظاهرم نشان بدهد خطایی کرده ام که قابل سرزنش باشم.

صفحه ۴۴ سطر ۱ / ژان: در پلاژها جنجالی برپاست. بله، مملکت خوبی است.

Jean : Ils (les soirs) sont bouleversants. Oui, c'est un beau pays. (P. 56)

جمله پیشنهادی - ژان: شبهای اینجا مهیج و پر شور است. بله، جای زیبایی است.

صفحه ۴۶ سطر ۱ / شک نیست که شما حق ندارید در مقابل امیال من قرار بگیرید. اما حتی...

(...) vous vous trompez sans doute. Si même ... (P. 58)

جمله پیشنهادی: یقیناً اشتباه می کنید. اگر حتی...

صفحه ۵۱ سطر ۴ و ۵ / متأسفم که این یک فنجان چای اینهمه جار و جنجال براه انداخت.

Je regrette de vous avoir dérangée. (P. 63)

جمله پیشنهادی: متأسفم از اینکه شما را به دردمس انداختم. (یا: از اینکه شما را به زحمت انداختم معذرت می خواهم).

صفحه ۵۳ سطر آخر / مادر: داستانهایی هم هست که همیشه بد شروع می شود و هیچ کس نمی تواند چیزی از آن درک کند.

La Mère : Quand les choses s'arrangent mal, on ne peut rien y faire. (P. 66)

جمله پیشنهادی: وقتی کارها بد پیش می رود، آدم نمی تواند هیچ کاری بکند.

هیچکدام از دیالوگها مندرج در صفحات ۵۷، ۵۸، ۵۹ و ۶۰ (برابر صفحات ۶۹، ۷۰ و ۷۱ متن

اصلی) نه تنها مطابقت و تشابهی با دیالوگهای متن اصلی ندارد، بلکه مترجم به گونه ای تعمدی با تغییر جملات، مقصود اصلی نویسنده را کاملاً دگرگون ساخته است.

صفحه ۶۴ سطر ۶ / مادر: امروز صبح به نظرم آمد که (زیبا) هستی. این اعمال توست که ترا کامیاب می کند.

La Mère : Tu l'es (tu es belle) ce matin. Le crime est beau. (P. 75)

جمله پیشنهادی: امروز صبح زیبا شده ای. جنایت هم زیباست.

از سطر نهم صفحه ۶۴ (مارتا: اه، نه، اینها...) تا سطر دهم صفحه ۶۵، مترجم دانسته و به عمد جملات ساده و کوتاه نویسنده و از جمله صحنه آرایبی نمایش را بنابر سلیقه خود بکلی تغییر داده است. بعنوان نمونه:

صفحه ۶۴ سطور آخر: مادر بیرون می رود. پیرمرد زیر یک میز را می روید و از آن گذرنامه پسر را بیرون می آورد. باز می کند. بر اندازش می کند و می آید و همانطور باز آنرا به دست مارتا می دهد.

Le vieux domestique apparaît en haut de l'escalier, descend vers Martha, lui tend le passeport, puis sort sans rien dire. Martha ouvre le passeport et le lit, sans réaction. (P. 75- 76)

جملات پیشنهادی: خدمتکار پیر در بالای پله کان ظاهر می شود. بطرف مارتا می آید و گذرنامه را بسویش دراز می کند؛ سپس بی آنکه حرفی بزند بیرون می رود. مارتا گذرنامه را باز می کند و بدون هیچ عکس العملی آنرا می خواند.

صفحه ۶۶ سطر ۱۳ / مادر: این مطلب ثابت می کند در دنیایی که همه چیز را می توان انکار کرد، نیروهایی نیز وجود دارد که قابل انکار نیست.

-La Mère : Oui, mais moi, je viens d'apprendre que j'avais tort. (P. 77)

جمله پیشنهادی: ولی الان متوجه شده ام که راه خطا پیموده ام.

صفحه ۷۱ سطور ۱ تا ۳ / حالا این مطلب را می فهمم. چون تازه وقتی برادرت آمد شیرینی و محبت تحمل ناپذیری را هم که اکنون باید با خود بکشم و نابود کنم در من بیدار کرد.

Je le sais maintenant puisque mon cœur parle ; je vis à nouveau, au moment où je ne puis plus supporter de vivre. (P. 82)

جمله پیشنهادی: حالا این مطلب را می فهمم چرا که قلبم گواهی می دهد؛ در لحظه ای که دیگر قادر به تحمل زندگی نیستم، باز هم زندگی می کنم.

صفحه ۷۴ سطر ۱۲ از آخر / مارتا: برادرم دیگر اینجا نیست چون مرده است.

Martha : C'est impossible. Là où il est, personne ne peut le voir. (P. 87)

جمله پیشنهادی - مارتا: این کار نشدنی است (چونکه) او جاییست که هیچکس نمی تواند ببیندش.

صفحه ۷۸ سطر ۱۴ از آخر / خوشبختانه برای من اطاقم باقیمانده است و تیرک طاقتش نیز محکم است. (!)

Heureusement, il me reste ma chambre, il sera bon d'y mourir seule. (P. 90)

جمله پیشنهادی: خوشبختانه اتاقم برای من باقیمانده است. بهتر است در آنجا در تنهایی بمیرم.

صفحه ۸۰ سطور ۹ تا ۱۱ / چون به نظرم می رسد با این درد قوی و بیرحمی که درون مرا می فشارد کور خواهم شد و همه آنچه که اطراف مرا احاطه کرده است از نظرم محو خواهد گردید. و هرگز نه مادر شما و نه...

Je suis aveugle, je ne vois plus ! Et ni votre mère, ni... (P. 92)

جمله پیشنهادی: من کور شده ام و دیگر چیزی را نمی بینم. نه مادرتان و نه...

ب) اشکالات و خطاهای سهوی ترجمه:

نمونه هایی که تحت این عنوان مورد بررسی قرار می گیرند؛ ظاهراً از بی دقتی مترجم در برگردان مفاهیم ناشی شده است.

صفحه ۱۰ سطر ۱۷ / خودم هم خوب می دانم که...

Tu sais bien que... (P. 15)

جمله پیشنهادی: تو خوب می دانی که...

صفحه ۱۱ سطر ۱۴ / مارتا (که آرام نزدیک می شود) یعنی تو آنرا نداری؟

Martha (s'approchant et avec calme) : Ne l' (le visage) aimez-vous donc pas ? (P. 16)

جمله پیشنهادی: مارتا (ضمن نزدیک شدن به آرامی می گوید): پس تو از قیافه اش خوشش نمی آید؟

صفحه ۱۳ سطر ۱۷ / مادر تو به من گفتی که مال مایی ها کمتر از همه زجر کشیده اند .

Vous me le disiez, mère, ce sont les nôtres (nos victimes) qui souffrent le moins. (P. 18)

جمله پیشنهادی: گاهی من در واقع به تصور اینکه قربانیان ما هرگز متحمل زجر نشده اند خوشحال می شوم.

صفحه ۱۵ سطور ۱۰ تا ۱۳ / خدمتکار پیر فقط چند لحظه در صحنه باقی می ماند. ژان وارد می شود. می ایستد. دور تالار می نگرند. خدمتکار پیر را پشت پیشخوان می بیند.

Le vieux domestique va à la fenêtre, aperçoit Jean et Maria, puis se dissimule. Le vieux reste en scène, seul, pendant quelques secondes. Entre Jean. Il s'arrête, regarde dans la salle, aperçoit le vieux derrière la fenêtre. (P. 20)

جملات پیشنهادی: خدمتکار پیر به سوی پنجره می رود، ژان و ماریا را مشاهده می کند، سپس مخفی می شود. پیرمرد، تنها، چند ثانیه ای در صحنه باقی می ماند. ژان داخل می شود، می ایستد، نگاهی به تالار می اندازد، پیرمرد را پشت پنجره می بیند.

صفحه ۱۶ سطر ۳ از آخر / میدانم که این چیزها دشوار نیست.

Tu sais bien que ce n'était pas difficile. (P. 22)

جمله پیشنهادی: خودت خوب می دانی که کار دشواری نبود.

صفحه ۲۸ سطر آخر / چون حفظ کردن فاصله برای هر دوی ما باعث پیشرفت در کارها خواهد بود.

N' est-ce pas notre avantage à tous les deux, de garder nos distances ? (P. 37)

جمله پیشنهادی: آیا به سود هر دوی ما نیست اگر فاصله بین خود را حفظ کنیم؟

صفحه ۳۰ سطر ۱۴ از آخر / راستش را بخواهید گمان می کنم صمیمیت آنآ ایجاد نمی شود، باید به خاطر آن فداکاری کرد.

Je sais, en effet, que l'intimité ne s'improvise pas. Il faut y mettre du temps (P. 39)

جمله پیشنهادی: چون می دانم که صمیمیت آنآ ایجاد نمی شود، باید صبر و بردباری بخرج داد.

صفحه ۳۱ سطر ۴ از آخر / مادر: وانگهی شهر ما، شهر کوچک قشنگی است.

La Mère : C'est pourtant un bien petit village que le nôtre. (P. 47)

جمله پیشنهادی: وانگهی این ده، خیلی از ده ما کوچکتر است.

صفحه ۳۶ سطر ۶ و ۷ / اما چرا باید این مرد برای مردن اینهمه دل داشته باشد و من برای قتل دوباره اینقدر کم؟ خیلی

دلم می خواست بروم...

Il aurait compris, il serait parti. Mais il ne comprend pas. Mais il veut mourir. Et moi, je voudrais seulement qu'il s'en aille... (P. 46)

جملات پیشنهادی: اگر فهمیده بود (تا بحال) از اینجا رفته بود. ولی متوجه نیست و می خواهد بمیرد. و من فقط مایل هستم که از اینجا بروم.

صفحه ۶۷ سطور ۱۷ تا ۱۹ / مادر: من کلماتی را که می خواهم نمی گویم و دیگر میان آنها نمی توانم رجحانی قائل باشم. اما راست است که حرکات و اعمال دیگر ته کشیده است.

La Mère : Je dis ce qui me vient à la bouche, rien de plus. (P.78)

جمله پیشنهادی- مادر: من هر چه بر سر زبانم می آید می گویم و نه چیز دیگری را.

صفحه ۷۲ سطور ۱۰ تا ۱۳ / من... و برای رفع گرسنگی ام آلوچه سگ های «موراوی» را دارم و برای رفع تشنگی ام اگر خونی که تا کنون ریخته ام نبود، دیگر هیچ چیز نداشتم.

Moi, j'ai (...), pour ma faim, l'aigre prunier de ce pays et pour ma soif, sinon le sang que j'ai répondu. (P. 83)

جمله پیشنهادی: من (...) مگر برای رفع گرسنگی ام جز آلوچه های تلخ این ولایت و برای رفع تشنگی ام جز خونی که ریخته ام، چیز دیگری دارم.

صفحه ۷۶ سطر ۱۶ بجای «ماریا» باید نوشته می شد «مارتا».

صفحه ۷۹ پاراگراف دوم / ماریا: راستش شاید اگر آنچه را که او در لحظاتی که شما داشتید وسایل مرگش را آماده می کردید در اتاقش تنها، انتظار می کشید، می دانستم، شاید مایل می بودم که پیش شما شکوه و ناله کنم و شما را در رنج و عذاب خود شریک سازم.

Maria : Il (Jan) voulait vous apporter sa fortune, vous rendre heureuses, toutes les deux. Et c'est à cela qu'il pensait, seul, dans sa chambre, au moment où vous prépariez sa mort. (P. 91)

جملات پیشنهادی- ماریا: او می خواست ثروتش را برایتان به ارمغان آورد، هر دوی شما را خوشبخت کند و وقتی شما تدارک مرگش را می دیدید او به این موضوع فکر می کرد.

ج) نمونه هایی از ترجمه تحت اللفظی:

صفحه ۱۱ سطر ۴ / مثل اینست که حالا بعضی کلمات دهان تو را می سوزاند.

On dirait qu'il est maintenant des mots qui vous brûlent la bouche. (P. 15)

صفحه ۲۳ سطور ۱۴ تا ۱۶ / تو درین یک شبه که پیش مادر و خواهرم می مانم بمن اعتماد خواهی کرد. آخر مسئله اینقدر جای شک ندارد.

Tu me confies pour une nuit à ma sœur, ce n'est pas si redoutable. (P. 30)

صفحه ۴۴ سطر ۹ / بهار آنجا گلوی شما را می گیرد.

Le printemps de là-bas vous prend à la gorge. (P. 56)

صفحه ۴۷ سطر ۲ / آرزوهایی که مادر من دارد از آرزوهای من « کمتر تند و قوی» است و این هم طبیعی است.

Ma mère a des désires moins forts que les miens, cela est naturel. (P. 59)

صفحه ۴۸ سطر ۱۴ / در چاله بدنم (جا گرفته است).

(...) là, au creux de mon corps. (P. 61)

د) عباراتی که در ترجمه دیده می شود ولی در متن اصلی وجود ندارد:

جملات و عباراتی که در این بخش ملاحظه می شود، در واقع مطالب افزوده شده ای از سوی مترجم به کتاب است و مفهوم و مقصود کتاب اصلی با حذف این جملات نه تنها دچار هیچ خدشه ای نمی شود، بلکه ذهن خواننده را از سوء تفسیر دور نگه می دارد و امانت مترجم در برگردان متن اصلی را بیشتر تضمین می کند.

البته شمار جملات و عبارات افزوده شده به متن بسیار بیشتر از آن است که در زیر اشاره می شود، ولی ما در این قسمت به طور اجمال به اهم آنها اشاره می کنیم:

از صفحه ۹ سطر دهم (مادر : از قیمت کرایه ناراحت نشد...) تا صفحه ۱۰ (سطر پنجم) ... یک لحظه سکوت).

صفحه ۱۲ سطر ۳ تا ۵ (اگر پولدار باشد و... بدرد ما می خورد).

صفحه ۱۷ سطور ۳ و ۴ (و خیال می کردم... از تصورات تو بود).

صفحه ۲۷ سطور ۳ و ۴ (من اینجا نایستاده ام... شما هستم).

صفحه ۲۸ سطور ۴ تا ۶ (در این باره ... گذاشته اید) و همین صفحه سطور ۱۰ تا ۱۲ (اما نمی دانم... پیدااست).

صفحه ۳۲ سطر آخر (در همه این مدت... فراموشم شده بود).

صفحه ۳۷ سطر ۵ و ۶ (نگاه کردن به این مرد... خیلی آسانتر است).

صفحه ۴۹ هفت سطر آخر تماماً از سوی مترجم به متن افزوده شده است (به اضافه سطور ۵ و ۶ در همین صفحه).

صفحه ۵۳ سطور ۵ و ۶ و سطور ۱۷ تا ۲۲ ساخته مترجم است!
 صفحه ۵۶ سطور ۱۳ تا ۱۸ (مارتا : آنوقت وظیفه من بود که... مادر : می دانم که... امشب یا فردا
 بالاخره...).

صفحه ۶۱ از سطر ۸ تا سطر ۲۱ تمامی دیالوگها ساخته خود مترجم است و در متن اصلی دیده نمی
 شود.(و نیز صفحه ۶۳ سطور ۵-۶ و ۹ / صفحه ۶۷ سطور ۹ و ۱۰ / صفحه ۷۱ سطور ۱۲ و ۱۳ / صفحه ۷۷
 سطر ۳ و ...)

به طوری که ملاحظه شد، آل احمد با افزودن جملات متعدد و دیالوگهای خود ساخته به
 ترجمه کتاب، به درستی امانت را رعایت نکرده و با دخل و تصرف در آن در پاره ای موارد عمیقاً
 محتوی پیام و مقصود اصلی نویسنده را دگرگون ساخته است. به امید ترجمه مجدد و یا بازنگری و
 تصحیح دوباره این ترجمه.

<http://kamali.mshdiau.ac.ir>